

# اقرا راه پیداری امت

تالیف: شیخ حسن السامی  
مترجم: عبداللہ دانشجو



از نشرات حزب التحرير

﴿اقرأ﴾

راه بیداری امت

امت کتاب

[www.ummatproduction.com](http://www.ummatproduction.com)

کابل - افغانستان

## فهرست مطالب

۱	..... مقدمه
۸	..... توضیح بخش اول
۸	..... خوانش اول: ﴿إِقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ﴾
۱۵	..... خوانش دوم: ﴿اقْرَأْ وَرَبُّكَ الْأَكْرَمُ﴾ ﴿۳﴾ الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ﴾
۲۰	..... توضیح بخش دوم
۲۸	..... توضیح بخش سوم
۲۸	..... نزاع و کشمکش بین اهل خوانش درست و غلط
۳۷	..... نتیجه‌گیری

## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

### مقدمه

إِنَّ الْحَمْدَ لِلَّهِ نَحْمَدُهُ وَنَسْتَعِينُهُ وَنَسْتَغْفِرُهُ وَنَسْتَهْدِيهِ وَنَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ شُرُورِ أَنْفُسِنَا وَمِنْ سَيِّئَاتِ أَعْمَالِنَا، مَنْ يَهْدِهِ اللَّهُ فَلَا ضَلَّ لَهُ وَ مَنْ يَضَلِّ اللَّهُ فَلَا هَادِيَ لَهُ، وَ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ صَلَوَاتُ اللَّهِ وَ سَلَامُهُ عَلَيْهِ.

﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا﴾  
[نساء: ۱]

ترجمه: ای مردم، از پروردگارتان که شما را از نفس واحدی آفرید و جفتش را نیز از او آفرید، و از آن دو، مردان و زنان بسیاری پراکنده کرد، پروا دارید؛ و از خدایی که به (نام) او از همدیگر درخواست می‌کنید پروا نمایید. زنه از خویشاوندان مبرید که الله همواره بر شما نگهبان است.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا ﴿۷۰﴾ يُصْلِحْ لَكُمْ أَعْمَالَكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَمَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ فَازَ فَوْزًا عَظِيمًا﴾ [احزاب: ۷۰-۷۱]

ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از الله بترسید و سخنی استوار گوید تا اعمال شما را به صلاح آورد و گناهانتان را بر شما ببخشد. هرکس الله و پیامبرش را فرمان برد، قطعاً به رستگاری بزرگی نایل آمده است.

اما بعد، الله متعال دقت نظر و تدبیر در کتابش را بر مسلمانان واجب نموده آن‌جا که می‌فرماید:

﴿أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا﴾ [نساء: ۸۲]

ترجمه: آیا درباره قرآن نمی‌اندیشند؟! اگر از سوی غیر الله بود، اختلاف فراوانی در آن می‌یافتند.

و در آیه دیگر می‌فرماید:

﴿أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا﴾ [محمد: ۲۴]

ترجمه: آیا درباره قرآن نمی‌اندیشند یا این که بر دل‌هایی‌شان قفل‌های ویژه‌ای زده‌اند؟

قرآن عظیم‌الشان بخشش‌های آن دوام‌دار، گنج‌های آن ارزشمند، رسالت آن نویدبخش، چشمه‌سارانش گوارا و پایان‌ناپذیر، مقاصد آن پاک، هدف‌هایش بلندمرتبه و عجایب آن تمام‌نشدنی است.

از حضرت علی رضی الله عنه روایت است که رسول‌الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «قرآن ریسمان محکم الهی و ذکر است با حکمت، و راه راستی است که هوای نفس در آن خودنمایی نمی‌کند و گذشت سال‌ها آن را نمی‌پوشاند، نه علما از آن سیر می‌شوند و نه متقیان از آن خسته. با وجود ردهای زیادی بر آن، بازهم نمی‌توان مثل آن را نوشت کرد. عجایب آن که انقضایی ندارد و قرآن کتابی است که وقتی اجنه آن را شنیدند، نتوانستند از گفتن این کلمات خود را منع کنند و گفتند:

﴿إِنَّا سَمِعْنَا قُرْآنًا عَجَبًا﴾ ۱ ﴿يَهْدِي إِلَى الرُّشْدِ فَآمَنَّا بِهِ وَلَنْ نُشْرِكَ بِرَبِّنَا أَحَدًا﴾ [جن: ۱-۲]

ترجمه: به راستی ما قرآنی شگفت‌آور شنیدیم که به راه راست هدایت می‌کند. پس به آن ایمان آوردیم و هرگز کسی را شریک پروردگاران قرار نمی‌دهیم.»

هرکس طبق قرآن سخن گوید، راست گفته و هرکه به آن حکم کند، عدالت را به جای آورده و هر فردی به آن عمل کند، اجرش پابرجاست و هرکس به آن دعوت کند، به راه راست هدایت شده است.

پس اگر چنین باشد که گفتیم، ممکن نیست درهای تفسیر بسته شود و اگر کسی چنین ادعایی کند، به این خاطر است که بخشش‌های قرآن تمام‌نشدنی است و اهل هر زمان به

خاطر معالجه مشکلات متعلق به جامعه‌شان و هم‌چنین به خاطر جواب دادن به شبهات جدیدی که دشمنان اسلام آن‌ها را نشر می‌کنند، به تفاسیر جدیدی از قرآن محتاج‌اند. الله بلندمرتبه درمورد فرموده:

﴿فَلَا تَطْعِ الْكَافِرِينَ وَجَاهِدْهُمْ بِجِهَادٍ كَبِيرٍ﴾ [فرقان: ۵۲]

ترجمه: پس از کافران اطاعت مکن و با (الهام گرفتن از) قرآن با آنان به جهاد بزرگ بپرداز.

ما در قرن ۲۱ به ازسرگیری ارتباط خود با قرآن هم از حیث تلاوت، فهم، تدبیر و هم از حیث تطبیق احکام آن در زندگی سخت نیازمندیم. این به خاطری است که در عصری زندگی می‌کنیم که امت اسلامی با یک هجوم دردآور از طرف دشمنان داخلی و خارجی دست‌وپنجه نرم می‌کند. رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم راست گفت هنگامی که فرمودند:

«بوشک أن تتداعی علیکم الأمم كما تتداعی الأکله إلى قصعتها...»

(حدیث: رواه ابو داود فی سننه ۴/۱۱۱ و الامام احمد فی مسنده ۵/۲۷۸)

ترجمه: به‌زودی امت‌ها (گروه‌ها) یکدیگر را علیه شما فرامی‌خوانند همان‌طور که خورنده‌ی (غذا) [دیگران را] به‌سوی ظرف غذا فرامی‌خواند.

در ادامه به خاطر نیازمندی بازگشت به‌سوی قرآن و پیاده نمودن آن بالای واقعیت تلخ‌مان به هدف تغییر دادن آن سعی می‌کنم. به خواست الله متعال، بعضی معانی جدید و مفیدی را از بعضی سوره‌ها و آیات قرآنی برای عموم امت اسلامی، به‌ویژه جوانان بیدار و مشتاق به ازسرگیری زندگی اسلامی ارائه می‌کنیم.

این معانی را با پنج آیه اول سوره علق که بر رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم نازل شد، شروع می‌کنیم. به یاری الله متعال، این ارائه نوین با نهضت امت اسلامی ارتباط محکم خواهد داشت؛ اما این مهم با توجه زیاد (مگر به‌قدر ضرورت) به بخش‌های لغوی، بلاغی و برداشت‌های فقهی که کتب سابق از آن پُر است، بدست می‌آید. از الله درستی در کردار و گفتار را مسئلت داریم؛ چراکه او این مهم را به عهده گرفته و فرموده:

﴿وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ﴾ [هود: ۸۸]

ترجمه: و توفیق من به جز (یار)ی الله نیست، بر او توکل کرده‌ام و به سوی او باز می‌گردم.

و الله است که حق را می‌گوید و به راه راست هدایت می‌کند.  
سوره علق را هم چنین به نام (سوره‌ی اقرأ) نیز یاد می‌کنند.

﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾

﴿۱﴾ خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ ﴿۲﴾ افْرَأْ وَرَبُّكَ الْأَكْرَمُ ﴿۳﴾  
الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ ﴿۴﴾ عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ ﴿۵﴾ كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنَّاظِرٌ ﴿۶﴾  
أَن رَّاهُ اسْتَكْبَرَ ﴿۷﴾ إِنَّ إِلَىٰ رَبِّكَ الرُّجْعَىٰ ﴿۸﴾ أَرَأَيْتَ الَّذِي يَنْهَىٰ ﴿۹﴾ عَبْدًا إِذَا صَلَّىٰ  
﴿۱۰﴾ أَرَأَيْتَ إِنْ كَانَ عَلَىٰ الْهُدَىٰ ﴿۱۱﴾ أَوْ أَمَرَ بِالْتَّقْوَىٰ ﴿۱۲﴾ أَرَأَيْتَ إِنْ كَذَّبَ وَتَوَلَّىٰ  
﴿۱۳﴾ أَلَمْ يَعْلَم بِأَنَّ اللَّهَ يَرَىٰ ﴿۱۴﴾ كَلَّا لَئِنْ لَمْ يَنْتَهِ لَنَسْفَعًا بِالنَّاصِيَةِ ﴿۱۵﴾ نَاصِيَةٍ  
كَاذِبَةٍ خَاطِبَةٍ ﴿۱۶﴾ فليَدْعُ نَادِيَهُ ﴿۱۷﴾ سَنَدْعُ الزَّبَانِيَةَ ﴿۱۸﴾ كَلَّا لَا تَطِعُهُ وَأَسْجُدُ  
﴿وَأَقْتَرِبُ﴾ [علق: ۱-۱۹]

ترجمه: به نام خداوند بخشنده‌ی مهربان. بخوان به نام پروردگارت که (جهان را) آفرید. همان کس که انسان را از خون بسته آفریده است. بخوان که پروردگارت (از همه) بزرگوارتر است، همان کس که به وسیله قلم آموخت. آن چه را که انسان نمی‌دانست (به تدریج به او) آموخت. حقا که انسان سرکشی می‌کند. همین که خود را بی‌نیاز پندارد. در حقیقت، بازگشت به سوی پروردگار توست. آیا دیدی آن کس را که بازمی‌داشت. بنده‌ای را که نماز می‌گذارد. چه پنداری که او بر هدایت باشد یا به پرهیزگاری وادارد (برای او بهتر نیست)؟ (و باز) آیا چه پنداری (که) اگر او را به تکذیب پردازد و روی برگرداند (چه کیفری در پیش دارد)؟ مگر ندانسته که الله می‌بیند؟ زنهار، اگر باز نایستد، موی پیشانی (او) را سخت بگیریم (همان) موی پیشانی دروغزن گناه پیشه را (بگو) تا گروه خود را بخواند به زودی آتش بانان را فراخوانیم زنهار! فرمانش مبر، سجده کن و خود را (به خدا) نزدیک کن!

با رجوع به اوضاع حاکمی - که در زمان نزول آیات اول سوره - که در مکه مکرمه و یا اطراف آن بود. فهم درستی از این سوره بلندمرتبه برای مان پیدا می شود. چند سال قبل از بعثت رسول الله صلی الله علیه وسلم مردم مکه در یک جاهلیتی بس شدید و گرفتاری عمیق غوطه ور بودند. در جامعه ظلم، ستم، اندوه و سختی و واگذاری کار به ناهلان فراگیر شده بود و بزرگان مکه که رهبران کفر بودند، تسلط کامل بر تصمیم گیری های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی داشتند و هم چنان عهده دار امور مردم بوده و اوضاع نفس گیری را بالای آنان تحمیل می کردند و کسی هم نمی توانست تصمیمی فراتر از تصمیم آنان بگیرد. با آغاز فساد و تباه سازی از همه جهات، شکایت ها نیز از اثر این درد و رنج شروع شد. سپس این احساس به یک حس همه جانبه نسبت به ظلم و بیرون رفت از این مشکلات مبدل شد. طبیعی بود که این احساس در بعضی مردم که نسبت به دیگران مهربان تر و بیدارتر بودند تجلی یابد. همین امر باعث شد که مردم را به سوی حرکت به خاطر رفع ظلم و فساد و رساندن جامعه را به جایگاهی که شایستگی اش را دارد، وادار کند.

این احساس در شخصیت پیامبر صلی الله علیه وسلم تجلی یافت. پیامبری که با احساس ترین مردم و از همه بیدارتر بود. به این ترتیب، این احساس در وجود شخص رسول الله صلی الله علیه وسلم متجسد گردید و این امر باعث شد که پیامبر را وادار به پناه بردن به غار حرا کند. او در آن جا در مورد راه های خلاصی جامعه ی غرق شده فکر می کرد، و در روایات آمده که شب های متوالی را در آن جا به تفکر و عبادت می پرداخت.

اما پیامبر صلی الله علیه وسلم تا قبل از نزول وحی، به راه های تغییر و بیرون رفت از این مشکلات دست نیافته بود. الله متعال چنین می فرماید:

﴿وَوَجَدَكَ ضَالًّا فَهَدَى﴾ [ضحی: 7]

ترجمه: و تو را گم شده یافت و هدایت کرد.

ضالا: یعنی تو راه هدایت را می جستی، پس خدا هم تو را ارشاد فرمود.

اما اوضاع سایر جهان اعم از ماحول مکه و جزیره عرب، در حالت نابودی قرار داشت. این بدان خاطر بود که انسان خودش را خالق سرنوشت خود می‌دانست. هم‌چنان نیروی تمیزکننده بین خیر و شر را فراموش کرده و در عوض مشغول دنیا شده بود و به بعضی افکار فلسفی و عقاید لاهوتی و کهنوی، افکاری که هیچ پیوندی به زندگی نداشت، مصروف و سرگرم بود.

به این ترتیب، می‌توانیم بگوییم که اوضاع در کل جهان نگران‌کننده بود. آشفستگی‌های سیاسی، عقیدتی و اخلاقی دامن‌گیر مردم شده بود و نیاز به تغییر اساسی وجود داشت و اصلاحات برای این آشفستگی‌ها سودی نداشت.

در هم‌چو اوضاع فاسد و خفه‌کننده بود که الله متعال رسول کریم -محمد بن عبدالله صلی الله علیه وسلم- را مبعوث به رسالت کرد که بر او باد بهترین سلام‌ها و پاکیزه‌ترین درودها.

این بعثت به خاطر این بود که تمامی افکار و عقاید و نظام‌های حاکم آن‌وقت را نابود کند و همه این امور را بر یک اساس درست و سالم از نو بنا نهد.

اولین کلمات که الله متعال به واسطه جبرئیل در غار حرا به رسول الله رساند این بود:

﴿إِقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ ﴿١﴾ خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ ﴿٢﴾ إِقْرَأْ وَرَبُّكَ الْأَكْرَمُ ﴿٣﴾  
الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ ﴿٤﴾ عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ ﴿علق: ١-٥﴾

ترجمه: بخوان به نام پروردگارت که (جهان را) آفرید. همان کس که انسان را از خون بسته آفریده است. بخوان که پروردگارت (از همه) بزرگوارتر است، همان کس که به وسیله قلم آموخت. آن چه را که انسان نمی‌دانست (به تدریج به او) آموخت.

این سوره از سه بخش تشکیل شده:

بخش اول:

﴿إِقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ﴾ ﴿١﴾ ﴿خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ﴾ ﴿٢﴾ ﴿إِقْرَأْ وَرَبُّكَ الْأَكْرَمُ﴾ ﴿٣﴾  
الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ ﴿٤﴾ عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ ﴿علق: ١-٥﴾

بخش دوم:

﴿كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنَّاظٍ﴾ ﴿٦﴾ ﴿أَنْ رَأَاهُ اسْتَغْنَى﴾ ﴿٧﴾ ﴿إِنَّ إِلَىٰ رَبِّكَ الرُّجْعَى﴾ ﴿علق: ٦-٨﴾

بخش سوم:

﴿أَرَأَيْتَ الَّذِي يَنْهَى﴾ ﴿٩﴾ ﴿عَبْدًا إِذَا صَلَّى﴾ ﴿١٠﴾ ﴿أَرَأَيْتَ إِنْ كَانَ عَلَى الْهُدَى﴾ ﴿١١﴾ ﴿أَوْ أَمَرَ﴾  
﴿بِالتَّقْوَى﴾ ﴿١٢﴾ ﴿أَرَأَيْتَ إِنْ كَذَّبَ وَتَوَلَّى﴾ ﴿١٣﴾ ﴿أَلَمْ يَعْلَمْ بِأَنَّ اللَّهَ يَرَى﴾ ﴿١٤﴾ ﴿كَلَّا لَنْ يَنْتَهَى﴾  
﴿لِنَفْسِهِ لَأَنَّاسِيَّةٍ﴾ ﴿١٥﴾ ﴿نَاصِيَةٍ كَاذِبَةٍ خَاطِئَةٍ﴾ ﴿١٦﴾ ﴿فَلْيَدْعُ نَادِيَهُ﴾ ﴿١٧﴾ ﴿سَدْعُ﴾  
﴿الزَّيْنَبِيَّةِ﴾ ﴿١٨﴾ ﴿كَلَّا لَا تُطَعُّهُ وَاسْجُدْ وَاقْتَرِبْ﴾ ﴿علق: ٩-١٩﴾

## توضیح بخش اول

﴿إِقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ﴾ ﴿١﴾ خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ ﴿٢﴾ ﴿إِقْرَأْ وَرَبُّكَ الْأَكْرَمُ﴾ ﴿٣﴾  
الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ ﴿٤﴾ عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ ﴿علق: ١-٥﴾

مشاهده می‌کنیم که بر رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم دو بار امر به قرائت شده است. پس در این صورت دو نوع خوانش داریم:

### خوانش اول: ﴿إِقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ﴾

این خوانش ضرورت به توقف و تفکر عمیق همراه با بیان و تفصیل دارد. دستور خواندن به سوی رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم برمی‌گردد؛ اما همه می‌دانند آن کس که این امر متوجه اوست بهترین خلق و معلم بشریت، نه می‌خواند و نه می‌نوشت. پس بدیهی است که جواب آن «من خواننده نیستم» بود. در این صورت، سوالی که پیدا می‌شود این است که چه چیز را بخواند؟ و این امر چطور صورت گیرد و خوانش چه ربطی با ایجاد تغییر در جامعه فلاکت‌بار دارد؟

اما این که چه بخواند، ظاهراً این‌طور معلوم می‌شود که خوانش مطلوب، خواندن حروف و کلمات و جمله‌های مکتوب نبوده، چراکه اگر چنین بود؛ پس بر رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم واجب بود که قبل از آنی که به سوی دعوت گام بردارد، خواندن و نوشتن را بلد باشد. آن‌چه از قرائن برمی‌آید، این امر بالاتر از خواندن و نوشتن جمله‌هاست، چراکه عده‌ای زیادی از مردم به زیبایی بلدند که هم بخوانند و هم بنویسند. باین وجود، بازهم زودباور و سطحی‌نگرند و این بدان خاطر است که خوانش درستی ندارند. پس مراد در این امر مهم چیست؟

مقصد همانا خوانش (مطالعه و بررسی) کائنات، انسان و زندگی است که این امر از دقت در سیاق آیات معلوم می شود:

﴿اِقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ ﴿۱﴾ خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ﴾ [علق: ۱-۲]

ترجمه: بخوان به نام پروردگارت که آفرید انسان را از خون بسته.

مشاهده می کنیم که تمرکز قرآن بر صفت خالق است و این نزدیک ترین صفت به معنی ربوبیت هست. چراکه تمامی صفات را برای بیان خالق جمع نموده و هم چنین باید برای مخلوق خالقی باشد. الله متعال می فرماید:

﴿أَمْ خُلِقُوا مِنْ غَيْرِ شَيْءٍ أَمْ هُمْ الْخَالِقُونَ﴾ [طور: ۳۵]

ترجمه: آیا از هیچ خلق شده اند؟ یا آن که خودشان خالق (خود) هستند؟

در این آیه لفظ خلق به صورت مطلق آمده «الذی خلق» و مخلوقات را نشمرده چراکه همه چیز را شامل می شود.

﴿ذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ فَاعْبُدُوهُ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ﴾

[الانعام: ۱۰۲]

ترجمه: این است الله، پروردگار شما: هیچ معبودی جز او نیست، آفریننده‌ی هر چیزی است. پس او را بپرستید و او بر همه چیز نگهبان است.

﴿اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ﴾ [زمر: ۶۲]

ترجمه: الله آفریدگار هر چیزی است و اوست که بر همه چیز نگهبان است.

اما از آنجایی که این خوانش به غیر از امور حسی، غیر ممکن است. پس محدوده این امر، جهان هستی، انسان و زندگی اش خواهد بود. این نوع خوانش قابل درک و محسوس تر است. در نتیجه معنی «اقرأ» همان خوانش (مطالعه و بررسی) این مخلوقات خواهد بود. یعنی بخوان جهان هستی را، کتاب انسانیت و زندگی را.

اما این خوانش چطور خواهد بود؟

از تفکر و تأمل و دوراندیشی با عقل حاصل می‌شود. عقلی که الله متعال انسان را به واسطه آن از سایر موجودات برتری بخشیده و انسان در آیات بسیاری به این نوع از خوانش رهنمایی شده است؛ مثلاً:

﴿فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ مِمَّ خُلِقَ﴾ ﴿٥﴾ خُلِقَ مِنْ مَّاءٍ دَافِقٍ ﴿٦﴾ يَخْرُجُ مِنْ بَيْنِ الصُّلْبِ  
وَالْتَرَائِبِ ﴿طارق: ٦-٨﴾

ترجمه: پس انسان باید بنگرد که از چه آفریده شده است؟ از آب جهنده‌ای خلق شده، که از صلب مرد و از میان استخوان‌های سینه زن بیرون می‌آید.

﴿أَفَلَا يَنْظُرُونَ إِلَى الْإِبِلِ كَيْفَ خُلِقَتْ﴾ ﴿١٧﴾ وَإِلَى السَّمَاءِ كَيْفَ رُفِعَتْ ﴿١٨﴾ وَإِلَى  
الْجِبَالِ كَيْفَ نُصِبَتْ ﴿١٩﴾ وَإِلَى الْأَرْضِ كَيْفَ سُطِحَتْ ﴿غاشیه: ١٧-٢٠﴾

ترجمه: آیا به شتر نمی‌نگرند که چگونه آفریده شده؟ و به آسمان که چگونه برافراشته شده؟ و به کوه‌ها که چگونه برپا داشته شده؟ و به زمین که چگونه گسترده شده است؟

﴿فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ إِلَى طَعَامِهِ﴾ ﴿٢٤﴾ أَنَا صَبَبْنَا الْمَاءَ صَبًّا ﴿عبس: ٢٤-٢٥﴾

ترجمه: پس انسان باید به خوراک خود بنگرد. ما آب را از آسمان به گونه‌ی شگفتی می‌بارانیم.

﴿إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَالْفُلْكِ الَّتِي تَجْرِي فِي الْبَحْرِ  
بِمَا يَنْفَعُ النَّاسَ وَمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ مَّاءٍ فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَبَثَّ فِيهَا مِنْ  
كُلِّ دَابَّةٍ وَتَصْرِيفِ الرِّيَّاحِ وَالسَّحَابِ الْمُسَخَّرِ بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ﴾  
[بقره: ١٦٤]

ترجمه: بی‌تردید در آفرینش آسمان‌ها و زمین و رفت و آمد شب و روز و کشتی‌هایی که در دریاها به سود مردم روان‌اند و بارانی که الله از آسمان نازل کرده و به وسیله آن زمین را پس از مردگی‌اش زنده ساخته و در آن از هر نوع جنبنده‌ای پراکنده کرده و گرداندن بادها و ابر مسخّر میان آسمان و زمین، نشانه‌هایی است برای گروهی که می‌اندیشند.

الله متعال به این امر (خوانش موجودات و سایر کائنات) لیبیک گفته و ستایش نموده و به همین خاطر در آخر سوره مبارکه آل عمران فرموده:

﴿إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لآيَاتٍ لِّأُولِي الْأَلْبَابِ﴾ ﴿١٩٠﴾  
الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ  
رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ ﴿آل عمران ١٩٠-١٩١﴾

ترجمه: آنان که همواره الله را ایستاده و نشسته و به پهلو آرمیده یاد می‌کنند، و پیوسته در آفرینش آسمان‌ها و زمین می‌اندیشند. (و از عمق قلب همراه با زبان می‌گویند): پروردگارا! این (جهان با عظمت) را بیهوده نیافریدی، تو از هر عیب و نقصی منزّه و پاک؛ پس ما را از عذاب آتش نگاهدار.

باید در نظر داشت که این خوانش به یک فکر عالی و بلندمرتبه نیاز دارد تا به ثمره برسد. چه خوب است که بین فکر پسندیده و پست فرق بگذاریم.

فکر پسندیده فکری است که دو صفت را داشته باشد:

۱- عمیق و مستتیر باشد،

۲- همه جانبه / همه شمول باشد.

در غیر این صورت، فکر، سطحی و پایین مرتبه خواهد بود و برای این که فکر در سطح بالایی قرار گیرد. نخست باید عمیق باشد و منظور از عمیق و مستتیر این است که اصل و ریشه موضوع را جستجو کند. در قدم دوم باید همه شمول بوده و مراد آن است که تمام جوانب مسئله، دور و نزدیک، کوچک و بزرگ همه و همه را در خود داشته باشد.

این قاعده اساسی است که بدون آن نهضت/ بیداری در فکر ایجاد نخواهد شد. وجود این قانون از جمله بحث‌هایی است که از زمان پیدایش انسان به حیث انسان موجود بوده و به همین خاطر برای انسان ضروری است که یک فکر کُلی از جهان هستی، خودش و زندگی اش داشته باشد. در این حال نقطه آغاز، بحث در مورد انسان است؛ اما نه به حیث یک فرد، که در فکر نجات خود است؛ چراکه این خودپسندی و عُجب خواهد بود. و

هم چنان به این اعتبار هم پیرامون انسان بحث نمی‌کنیم که او به سرزمینی وابسته است و مایل به آن است که سرزمین و جامعه‌اش به نجات پیدا کند. و نه هم به اعتبار وابستگی‌اش به نژاد، رنگ و قوم خاصی. چون این انحطاط و عقب‌ماندگی است و شایسته‌ی جایگاه انسان به‌عنوان انسان نیست. چنان‌چه درست نیست که انسان تنها به تحقیق پیرامون ظواهر و مظاهر اکتفا کند. چراکه این یعنی سطحی‌نگری خواهد بود. پس لازم است که از اصل انسان بحث شود. این‌که از کجا آمده؟ کی او را پیدا کرده؟ وظیفه‌اش به حیث انسان چیست؟ و آخرش چی می‌شود و کجا خواهد رفت؟ با این موارد بر انسان واجب است که از حقیقت جهان هستی و زندگی و ارتباط به این‌که چه کسی آن‌ها را به وجود آورده؟ آیا ازلی هست یا خیر؟ آگاه باشد.

این مسئله را علما به نام گره بزرگ نام‌گذاری کرده‌اند، گرهی که با باز شدنش همه مشکلات حل می‌گردد. انسان عاقل اگر صاحبِ فکرِ سلیم، فکری که با صفات عمیق و مستتیر و همه‌شمول بودن اجین باشد. بدون زحمت و کدام سردرگمی خواهد فهمید که مخلوق است. به همین منوال او و تمامی موجودات دیگر، خلق‌شده‌ای خالقی اند که همه‌چیز به یدِ قدرت اوست. الله متعال در این مورد می‌فرماید:

﴿أَفَرَأَيْتُمْ مَا تَمْنُونَ ﴿٥٨﴾ أَأَنْتُمْ تَخْلُقُونَهُ أَمْ نَحْنُ الْخَالِقُونَ﴾ [واقعه: ۵۸-۵۹]

ترجمه: آیا درباره‌ی نطفه‌ای که (به رحم زنان) می‌جهانید، اندیشیده‌اید و دقت کرده‌اید؟ آیا شما آن را می‌آفرینید، و یا ما آن را می‌آفرینیم؟

﴿أَفَرَأَيْتُمْ مَا تَحْرُثُونَ ﴿٦٣﴾ أَأَنْتُمْ تَزْرَعُونَهُ أَمْ نَحْنُ الزَّارِعُونَ﴾ [واقعه: ۶۴-۶۵]

ترجمه: آیا هیچ درباره‌ی آن‌چه کشت می‌کنید اندیشیده‌اید؟ آیا شما آن را می‌رویانید، یا ما می‌رویانیم؟

﴿أَفَرَأَيْتُمْ الْمَاءَ الَّذِي تَشْرَبُونَ ﴿٦٨﴾ أَأَنْتُمْ أَنْزَلْتُمُوهُ مِنَ الْمُزْنِ أَمْ نَحْنُ الْمُنزِلُونَ﴾

[واقعه: ۶۸-۶۹]

ترجمه: آیا هیچ درباره‌ی آبی که می‌نوشید اندیشیده‌اید؟ آیا شما آن را از ابر پائین می‌آورید، یا ما آن را فرود می‌آوریم؟

﴿أَفَرَأَيْتُمُ النَّارَ الَّتِي تُورُونَ ﴿٧١﴾ أَأَنْتُمْ أَنْشَأْتُمْ شَجَرَتَهَا أَمْ نَحْنُ الْمُنشِئُونَ﴾

[واقعه: ۷۱-۷۲]

ترجمه: آیا هیچ دربارهی آتشی که برمی‌افروزید، اندیشیده‌اید؟ آیا شما در آغاز این آتش را پیدا کرده‌اید، یا این که ما پیدا کننده آن هستیم؟

﴿قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَّعِينٍ﴾ [ملک: ۳۰]

ترجمه: بگو: مرا خبر دهید، اگر آب‌های (مورد استفاده‌ی) شما به زمین فرو رود، چه کسی می‌تواند آب روان در دسترس شما قرار دهد؟!

اما راز خوانش وجود و ارتباط آن به تغییر انسان چیست؟

در جواب باید گفت که در شأن چنین خوانش سالم و صحیحی است که فرد فرد جامعه را به درجات بالایی از انسانیت برساند. جایگاهی که شایسته آن است و در آن جا می‌تواند راهی معین و فکری درخور شأنش در برداشت از اشیا بی ماحول داشته باشد و این چنین است که انسانی بلندمرتبه خواهد بود. پس نتیجه می‌گیریم که منظور از آیه ﴿أَفَرَأُ بِأَسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ﴾ همانا خوانش دقیق کائنات، انسان و زندگی خدا پسندانه خواهد بود. با در نظر داشت این که او آفریننده‌ی ماست. سپس الله مهربان فرموده ﴿خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ﴾ و این بیانگر آن است که انسان گوشه‌ای از مخلوقات اوست و در این جا خواسته تا مخلوق خاصی را ذکر کند که ما انسان‌ها باشیم تا بیانگر خلقت او بر همه موجودات باشد.

از آیات گذشته معلوم می‌شود که این خوانش، یک مفهوم کلی از جهان هستی، انسان و زندگی برای انسان ایجاد می‌کند. هم چنین یک قاعده اساسی برای هر نهضت خواهد بود، قاعده‌ای که انسان تمام اعمال خود را در مواسات با آن مقایسه کند و مفاهیم دقیق و معینی از زندگی اخذ کرده و حیات خود را طبق آن تنظیم کند. زمانی که خوانش و درک از زندگی درست باشد، مفاهیم صادره از آن هم درست خواهد بود و به صورت طبیعی طریقه زندگی اش نسبت به دیگران متفاوت می‌باشد. اما اگر این امر نادرست باشد،

مفاهیم ناقص و عجیب و غریب خواهد داشت که در نتیجه، زندگی اش هم پست و منحط خواهد بود.

انسان اگر درک کند او مخلوق ضعیف و محتاج است که در مقابلش خدایی قوی، مدبّر و غنی -خدایی که تمام صفات جمال و جلال و کمال را داراست- قرار دارد. پس طبیعتاً مفهوم زندگی برایش روشن می‌گردد. آن چه خالق خوب شمرده خوب است، و آن چه ناپسند گفته قبیح می‌باشد، و حلال آن چیزی است که او حلال شمرده و حرام همان است که او حرام کرده است. بدین گونه مقیاس اعمال نزد او تنها ثواب و عقاب خواهد بود. اما کمونیست‌ها، کسانی که خوانش نادرستی دارند و وجود خدا را انکار کرده‌اند و جهان هستی و خود را تنها ماده -فقط رحم‌هایی که می‌زایند و زمینی که می‌بلعد- پنداشتند و نظام سرمایه‌داری غربی، نظامی که بین خود و خدایش جدایی انداخته (اگر به وجود خدا باور داشته باشند) طبیعی است که برداشت چنین کسانی در پست‌ترین حالات باشد و در زندگی مقیاسی برای حلال و حرام نداشته و تنها حُسن و قُبُح و خواهشات نفسانی است که اعمال خود را طبق آن عیار نموده و مصلحت فردی و منافع شخصی مقیاس اعمالش است. الله متعال در این آیه مبارکه چه زیبا حال‌شان را توصیف نموده است:

﴿أَمْ تَحْسَبُ أَنَّ أَكْثَرَهُمْ يَسْمَعُونَ أَوْ يَعْقِلُونَ إِنْ هُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا﴾  
[فرقان: ۴۴]

ترجمه: آیا گمان می‌کنی که بیشتر آنان (چنان که باید) می‌شنوند یا می‌فهمند؟! (نه!) آنان تفکر و تعقل ندارند. آن‌ها مثل چهارپایان هستند؛ بلکه گمراه‌تر آن‌ها.

﴿إِنَّ اللَّهَ يُدْخِلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَالَّذِينَ كَفَرُوا يَتَمَتَّعُونَ وَيَأْكُلُونَ كَمَا تَأْكُلُ الْأَنْعَامُ وَالنَّارُ مَثْوًى لَهُمْ﴾ [محمد: ۱۲]

ترجمه: الله کسانی را که ایمان آوردند و اعمال صالح انجام دادند وارد باغ‌هایی از بهشت می‌کند که نهرها از زیر (درختانش) جاری است؛ در حالی که کافران از متاع زودگذر دنیا بهره می‌گیرند و هم‌چون چهارپایان می‌خورند و سرانجام آتش دوزخ جایگاه

آن‌هاست!

## خوانش دوم: ﴿اِقْرَأْ وَرَبُّكَ الْأَكْرَمُ﴾ ﴿٣﴾ ﴿الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ﴾

برمی‌گردیم به خوانش دوم، آن‌چنان‌که بعضی مفسرین گفته‌اند این آیت تأکیدی برای خوانش اولی است، اما آیا می‌تواند یک معنی جدیدی غیرازاین پایه‌گذاری کند؟ بدیهی است که خوانش دومی غیر از اولی است به این دلیل که این خوانش وابسته به علم است. الله متعال فرموده:

﴿اِقْرَأْ وَرَبُّكَ الْأَكْرَمُ﴾ ﴿٣﴾ ﴿الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ﴾ پس خوانش اولی به خلقت و خوانش دومی به علم ارتباط دارد. الله متعال در اول سوره رحمن بین این دو جمع نموده و می‌فرماید:

﴿الرَّحْمَنُ﴾ ﴿١﴾ ﴿عَلَّمَ الْقُرْآنَ﴾ ﴿٢﴾ ﴿خَلَقَ الْإِنْسَانَ﴾ [رحمن: ۱-۳]

اما سوال این‌جاست که نوعیت این علم چیست؟ منشای آن‌چه بوده و فایده‌اش چیست؟

در جواب به نوعیت این علم که در آیت ﴿عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَم﴾ آمده است، بعضی مفسرین گفته‌اند که مراد آن علوم طبیعی و مادی بوده، درحالی‌که مراد از این علم، تعلیم عقیده و روش زندگی است و آن راهکاری است که آیات مبارکه برای تغییر روش زندگی انسان آورده و این تغییر با علوم طبیعی و مادی مثل: فزیک، کیمیا، ریاضیات و دیگر علوم امکان‌پذیر نیست.

در آیه کریمه فوق، واژه «ما» اسم موصول است که از صیغه‌های عام بوده که مراد در این‌جا ذکر عام برای دستیابی به خاص است و همه علوم را شامل نمی‌شود. پس منظور از این علم همان علم وحی نازل‌شده بر رسول گرامی ما صلی‌الله‌علیه وسلم است و این همان مطلبی است که در آیات بسیاری اشاره‌شده مثل:

﴿وَعَلَّمَكَ مَا لَمْ تَكُنْ تَعْلَمُ وَكَانَ فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكَ عَظِيمًا﴾ [نساء: ۱۱۳]

ترجمه: الله، آن‌چه را نمی‌دانستی، به تو آموخت؛ فضل الله در حق تو و رحمت او بر تو بزرگ و فراوان بوده است.

بدیهی است که الله متعال علوم تجربی را به رسولش تعلیم نداد، بلکه به او وحی را آموخت. چنانچه این موضوع به طور واضح در آخر سوره شوری بیان شده است.

﴿وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحًا مِّنْ أَمْرِنَا مَا كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَلَا الْإِيمَانُ وَلَكِن جَعَلْنَاهُ نُورًا نَّهْدِي بِهِ مَن نَّشَاءُ مِنْ عِبَادِنَا وَإِنَّكَ لَتَهْدِي إِلَىٰ صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ﴾ [شوری: ۵۲]

ترجمه: همان گونه که به پیغمبران پیشین وحی کرده ایم، به تو نیز به فرمان خود روح را وحی کرده ایم (که قرآن نام دارد و مایه‌ی حیات دل‌ها است. پیش از وحی) تو که نمی‌دانستی کتاب چیست و ایمان کدام، ولیکن ما قرآن را نور عظیمی نموده ایم که در پرتو آن هر کس از بندگان خویش را بخواهیم هدایت می‌بخشیم. تو قطعاً (مردمان را با این قرآن) به راه راست رهنمود می‌سازی.

منظور از واژه «کتاب» در این آیت، قرآن است و قرآن کتاب علوم نیست؛ بلکه کتاب هدایت است. هم چنان الله متعال در اول سوره بقره در این باره فرموده:

﴿ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ﴾ [بقره: ۲]

ترجمه: این کتاب هیچ گمانی در آن نیست و راهنمای پرهیزگاران است.

و الله متعال وظیفه رسول گرامی اش را در میان امت این چنین بیان داشته:

﴿كَمَا أَرْسَلْنَا فِيكُمْ رَسُولًا مِّنكُمْ يَتْلُو عَلَيْكُمْ آيَاتِنَا وَيُزَكِّيكُمْ وَيُعَلِّمُكُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُعَلِّمُكُم مَّا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ﴾ [بقره: ۱۲۹]

ترجمه: همان طور که در میان شما، فرستاده‌ای از خودتان روانه کردیم، (که آیات ما را بر شما می‌خواند، و شما را پاک می‌گرداند، و به شما کتاب و حکمت می‌آموزد و آنچه را نمی‌دانستید به شما یاد می‌دهد.

او تعالی به ما فهمانده که چطور امور زندگی خود را مدیریت کرده و یک زندگی سرافراز داشته باشیم. در آیت دیگر این چنین می‌فرماید:

﴿مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْتَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ [نحل: ۹۷]

ترجمه: هرکس چه زن و چه مرد کار شایسته انجام دهد و مؤمن باشد، بدو (در این دنیا) زندگی پاکیزه و خوشایندی می‌بخشیم و (در آن دنیا) پاداش (کارهای خوب و متوسط و عالی) آنان را بر طبق بهترین کارهای شان خواهیم داد.

اما بر صاحبان بصیرت و پژوهش‌گران است که بپرسند نقطه وصل بین آیت

﴿خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ﴾ و ﴿عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ﴾ چیست؟

در آیت اول اشاره به قدرت الله و ضعف و ناتوانی انسان نموده است و در آیت دوم

اشاره به تعلیم انسان به وسیله قلم کرده است.

در جواب پرسش بالا باید گفت که پایین‌ترین درجه انسان که همان خلقت او از

علقه (خون بسته) و آب پست است. اما بلندترین مراتب همان آموزش منهجی درست

به وسیله رسولش است. به همین دلیل، می‌بینیم که الله متعال بر ما منت گذاشته و ما را از

پایین‌ترین درجات که همان علقه است به رفیع‌ترین مراتب که عبارت از علم و وحی الهی

است رسانده و به این طریق انسان در دنیا و آخرت سعادت‌مند خواهد شد.

در آیت دیگر الله متعال فرموده:

﴿فَإِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ مِّنِّي هُدًى فَمَنِ اتَّبَعَ هُدَايَ فَلَا يَضِلُّ وَلَا يَشْقَى﴾ [طه: ۱۲۳]

ترجمه: هرگاه هدایت و رهنمود من برای شما آمد، هرکه از هدایت و رهنمودم پیروی

کند، گمراه و بدبخت نخواهد شد.

به همین جهت الله متعال درحالی که نسبت به بنده خود بخشنده است، می‌فرماید:

﴿اِقْرَأْ وَرَبُّكَ الْأَكْرَمُ﴾ «اکرم» به کسی می‌گویند که بدون هیچ چشم‌داشتی می‌بخشد.

و از جمله مظاهر بارز این کرم که آیه مبارکه بر آن دلالت می‌کند، این است که:

نخست- آفریدن انسان و متمایز کردن او از سایر مخلوقات به واسطه عقلی که به او

به امانت داده شده تا به واسطه آن بتواند کتاب جهان هستی، زندگی و انسان را مطالعه و

تحقیق کند و از خواب غفلت بیدار شود.

دوم- تعلیم آن‌چه را که او نمی‌دانست و به واسطه وحی او را آموزش داد. پس الله سبحانه و تعالی برای انسان هم عقل را داد تا به واسطه آن ماهیت اشیاء را دانسته و درک کند و هم وحی را نصیب کرد تا به واسطه آن زندگی‌اش را تنظیم کند.

بناء عقل و وحی باهم یک‌جا شده برای انسان و جامعه نهضت/بیداری صحیح را به وجود می‌آورد. با این عقیده، احکام و اندیشه‌های برخواسته از آن مسلمانان بر دنیا تسلط پیدا کرده و به جایگاه رفیعی دست یافتند. شرق و غرب فرمان‌بردارشان گشت و تقدّم و ترقی در تمام بخش‌های زندگی‌شان اعم از شهرنشینی، آبادانی و رشد اقتصادی برای‌شان فراهم گشت.

این نکته را نباید واگذاشت، هنگامی که الله متعال حرف از آفرینش انسان می‌زند در کنار این صفت «کریم» بودن خود را نیز ذکر می‌کند:

﴿يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ مَا عَرَّفَكَ بِرَبِّكَ الْكَرِيمِ ﴿٦﴾ الَّذِي خَلَقَكَ فَسَوَّاكَ فَعَدَلَكَ ﴿٧﴾ فِي أَيِّ

صُورَةٍ مَّا شَاءَ رَكَّبَكَ ﴿٨﴾ [انفطار: ٦-٨]

**ترجمه:** ای انسان! چه چیز تو را در برابر پروردگار کریمت مغرور ساخته است؟! همان خدایی که تو را آفرید و سامان داد و منظم ساخت و در هر صورتی که خواست تو را ترکیب نمود.

اما زمانی که از نعمت عقل و وحی حرف می‌زند، صفت «اکرم» را ذکر نموده می‌فرماید: ﴿اِقْرَأْ وَرَبُّكَ الْأَكْرَمُ﴾ واژه «اکرم» که مبالغه‌اش به مراتب از کریم بیشتر است. پس بدین اساس، می‌گوییم که خدای بلندمرتبه بالاترین نعمت (که همان عقل است) را برای امت و بهترین خلق (حضرت محمد صلی‌الله علیه و سلم) را عطا فرموده و به وسیله آن صحیح‌ترین عقاید بر روی زمین، بلکه تنها عقیده صحیح را نزد آنان قرار داده است. عقیده‌ای که با صفاتی هم‌چون صفا، پاکی و زلالی متمایز است.

هیچ حکمی در اسلام نیست، مگر این‌که برایش دلیلی از قرآن و یا سنت باشد و سنت هم در ارتباط با قرآن بوده و از آن استنباط می‌شود. این ویژگی برای امت‌های سابق

نبوده، بلکه فقط و فقط برای امت اسلام است و بس. این فضیلتی است که الله مهربان به هرکس که بخواهد می‌بخشد.

قبل از اسلام، بشریت در انحطاط بود و جهل در همه عرصه‌ها نمایان؛ اما اسلام آن را به جایگاه بالایی که شایسته آن بود، سوق داد. حتی تا جایی رسید که برای امت‌های دیگر (با وجود این که اهل کتاب بودند) پیشرو و مُرشد شد و علم آنان را باطل کرده و با علمی روشن‌تر و هدایت‌گر آنان را ارشاد کرد و خودش بر قله‌های رفیع علم مسلط شد.

الله متعال می‌فرماید:

﴿وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَمُهَيِّمًا عَلَيْهِ﴾ [مائده: ۴۸]

ترجمه: و ما این کتاب (=قرآن) را به حق به سوی تو فرو فرستادیم، درحالی که تصدیق‌کننده کتاب‌های پیشین و حاکم بر آن‌هاست.

اما زمانی که امت اسلامی از این علم (وحی) انحراف ورزید و به بیراه رفت. الله هم قلب‌های‌شان را متمایل به فرهنگ منحرف غرب کرد، فرهنگی که امت را به انحطاط کشاند و اساس آن بر استعمار استوار است. استعماری که ریشه آن جدایی دین از زندگی را می‌طلبد و آن‌چنان مکار و حيله‌گر بود که صبح و شام در پی اجراشدن این فرهنگ تلاش می‌کرد تا مردم طبق آن زندگی نموده و از آن دفاع کنند.

اما ما به‌طور قطع می‌گوییم که اساس اسلام برای سعادت بشریت آمده، به همین خاطر مشکلات هرکس را نظر به خودش حل می‌کند، مثلاً: فرد را به حیث فرد، اجتماع را مثل اجتماع و دولت را مثل یک دولت، دولتی که مشکلات زندگی تمامی مردم را می‌بیند و سعی در رهانیدن آنان از مشکلات دارد. ولی اوضاع جوامع فعلی شبیه باد نیرومند و غبارآلودی شده که امت را در یک هرج و مرج فکری، اخلاقی، فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی اسیر کرده و بر همه بشریت است که امر الله را لیک گفته و زیر چتر این آیه کریمه ﴿اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ﴾ آمده تا بنایی از نو درست کنیم.

## توضیح بخش دوم

قول الله متعال:

﴿كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنَافٍ ﴿٦﴾ أَنْ رَاءَهُ أُسْتَعْنَى ﴿٧﴾ إِنَّ إِلَىٰ رَبِّكَ الرُّجْعَىٰ ﴿٨﴾﴾ [علق: ٦-٨]  
ترجمه: قطعاً انسان‌ها سرکش‌ی و تمرد می‌کنند. اگر خود را دارا و بی‌نیاز ببینند. و به یقین بازگشت (همه) به سوی پروردگار توست!

در بخش اول سوره مبارکه الله متعال بایان حق، راه تغییر همه‌جانبه و متمدن سازی ملل را یادآور شد.

تحقق این امر نیازمند دو نوع مطالعه می‌باشد.

اول- مطالعه‌ی درست با درک عمیق و ایمان خالص به این که خلق، خالقی دارد مدبر. دوم- با این روش از مطالعه، انسان می‌آموزد که چگونه زندگی خویش را در تمام سطوح اجتماعی، اقتصادی و غیره سامان دهد. این است حاصل آموزش و تعلیم از سوی پروردگار سبحان.

سپس آیه بعدی نازل شده تا بیانگر چگونگی انحطاط انسان و به تعقیب آن انحطاط ملل و اقوام باشد.

﴿كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنَافٍ ﴿٦﴾ أَنْ رَاءَهُ أُسْتَعْنَى ﴿٧﴾ إِنَّ إِلَىٰ رَبِّكَ الرُّجْعَىٰ ﴿٨﴾﴾ [علق: ٦-٨]  
ترجمه: قطعاً انسان‌ها سرکش‌ی و تمرد می‌کنند. اگر خود را دارا و بی‌نیاز ببینند. و به یقین بازگشت (همه) به سوی پروردگار توست!

«كَلَّا» از حروف زجر و رد (مانع شدن) است؛ یعنی برای مانع شدن به کار می‌رود، اگر کلام قبل از آن نیاز به ممانعت داشته باشد. ولی اگر کلام قبل از آن به ابطال ضرورت نداشت، مثل همین آیه مبارکه ﴿إِنَّا لَمَّا طَغَىٰ الْمَاءُ حَمَلْنَاكُمْ فِي الْجَارِيَةِ﴾ معنی آن (بلی و یقیناً) می‌شود، آری همانا انسان سرکش‌ی و طغیان می‌کند. طغی در این جا به این معناست

که در طغیان نمودن از حد خود گذشته است و نفوذ و اسباب قدرتی که در اختیارش بوده سبب تجاوز و طغیانش شده است.

پس طغیان به معنی ظلم، استبداد، قهر و غضب بر اقوام حقیر و ذلیل ساختن شان، قتل و پراکنده کردن آن‌ها، غضب اموال و دارایی‌های شان به زور شمشیر و آتش، هم چنان به بردگی گرفتن شان به ناحق می‌باشد.

چنان‌چه الله متعال به موسی علیه السلام فرموده: ﴿اَذْهَبْ اِلَيَّ فِرْعَوْنَ اِنَّهُ طَغَى﴾ این قول الله به فرعون و امثالش که صفات طغیان را دارا باشند صدق می‌کند؛ چون فرعون نمونه بارز طغیان در روی زمین بود.

اما سوال این که: سبب این نافرمانی و طغیان چیست؟ الله متعال می‌فرماید:

﴿اَنْ رَّءَاهُ اُسْتَعْنَى﴾ [علق: ۸]

ترجمه: اگر خود را دارا و بی‌نیاز ببینند.

می‌توان گفت که در بیان قرآنی «لام تعلیل» حذف شده، زیرا در نزد علما لغت و تفسیر هنگامی که «ل» به همراه «ان» بیاید حذف نمودن آن شایع است.

هنگامی که انسان خود را ثروتمند و بی‌نیاز پنداشت، منجر به نافرمانی و ظلم به دیگران می‌شود. پس واضح می‌گردد که طغیان در وجود انسانی که از وهم و ترس شکست به دور باشد، رخنه می‌کند.

«رءاهُ» این کلمه دال بر این است که انسان وقتی خود را بی‌نیاز دید، متمرد و ستمکار می‌گردد. همان‌گونه که فرعون شاهد هلاکت و غرق شدن خویش شد. از ترس مرگ و نابودی به الله تعالی ایمان آورده و گفت:

﴿اَمَنْتُ اِنَّهُ لَا اِلَهَ اِلَّا الَّذِي اَمَنْتُ بِهِ بَنُو اِسْرَائِيلَ وَاَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ﴾

ترجمه: «ایمان آوردم که هیچ معبودی، جز کسی که بنی اسرائیل به او ایمان آورده‌اند، وجود ندارد؛ و من از مسلمین هستم!»

بدیهی است که کلامش بدون میل و رغبت دل و بر خواسته از وهم و ترس هلاکت بود.

علما استغنا را در این آیه چنین تفسیر نمودند؛ مراد کسی است که صاحب مال مکت و علم و قدرت باشد؛ اما در این تفسیر خللی ایجاد شده؛ زیرا هستند کسانی که صاحب مال مکت و علم و قدرت اند، لیکن به دوراز طغیان اند. نمونه بارز آن حضرت عمر بن خطاب رضی الله عنه، کسی که بخش عظیم از زمین را در تصرف خود در آورده بود؛ اما این نفوذ وی منجر به نافرمانی از حق و ظلم به دیگران نشد. سخنش که با صدای بلند بر همگان بیان داشت - از چه زمانی انسان‌ها را به بردگی می‌گیرید، حال آن‌که از مادران‌شان آزاد به دنیا آمده‌اند - فراموش نخواهد شد.

نمونه دیگر آن حضرت عثمان بن عفان خلیفه سوم مسلمین که لشکر بزرگی را به تنهایی تجهیز نمود؛ همان کسی که دست دزد را با تبر قطع کرد و باحیاتی‌ترین مردم محسوب می‌شد، به حدی که ملائکه از وی حیا می‌کردند. همین‌گونه مابقی خلفای راشده، همه آن بزرگواران در برابر هرکه ایشان را امر به معروف و نهی از منکر می‌کرد، دارای احساسی لطیف بودند؛ آن‌چنان‌که شنیدن آیه‌ی از کلام پروردگار آن‌ها را متأثر ساخته و سبب گریه‌شان می‌شد. چنان‌چه حضرت عمر فاروق رضی الله عنه با شنیدن آیاتی چند از سوره طور به قرائت قاری جوانی بیمار شد.

یا هم هارون رشید - یکی از امراء مسلمین - روزی شخصی یهود سدّ راهش شد و برایش گفت: یا امیر مؤمنین از خدا بترس! هارون رشید از چهارپا پیاده شد و سجده به جای آورد و بعد حاجت یهودی را پرسید. از این عملش سوال شد وی پاسخ داد ترسیدم که مبادا در زمره کسانی باشم که الله در مورد آن‌ها فرمود:

﴿وَإِذَا قِيلَ لَهُ اتَّقِ اللَّهَ أَخَذَتْهُ الْعِزَّةُ بِالْإِثْمِ فَحَسْبُهُ جَهَنَّمُ وَلَبِئْسَ الْمِهَادُ﴾ [بقره: ۲۰۶]  
 ترجمه: و چون به او گویند: از الله تقوا پیشه کن، غرور و سرسختی و تعصب و لجاجت، او را به گناه وا می‌دارد؛ پس دوزخ او را بس است و یقیناً بد جایگاهی است.

اگر چنین است پس لازم است تا در مورد استغنا در این آیه مبارکه بحث شود. مراد از استغنا در این جا بی نیاز دانستن خود از الله است که سبب از بین رفتن سرشت و فطرت انسان و روی گرداندن وی از خوانش درست و دقیق کائنات انسان و حیات می شود. اما مراد از فطرت چیست؟

فطرت همان صفت ذاتی و طبیعی انسان است که از بدو تولد و خلقتش با وی متوصل بوده و توسط آن غرایز و نیازمندی هایش را رفع می سازد. چنانچه الله متعال می فرماید:

﴿فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ﴾ [روم: ۳۰]

ترجمه: پس روی خود به سوی دین حنیف کن که مطابق فطرت الله است. فطرتی که الله بشر را بر آن فطرت آفریده و در آفرینش خدا دگرگونگی نیست. این است دین مستقیم، ولی بیشتر مردم نمی دانند.

این سرشت انسان است که مخلوقی است عاجز و ناقص و محتاج به غیر و اقرار می کند که انسان مخلوقی است در تصرف خالقش.

اما این فطرت تنها به ایمان کامل و سلیم میسر نخواهد شد. به همین علت است که الله برای انسان نعمت عقل و درک را اعطا کرده تا متوجه غرایز و حاجات انسانی خویش شده و بر وفق نیازمندی های معینه رفع شان سازد.

همراهی عقل با فطرت در ایمان یک ضرورت اجتماعی است تا به این سبب انسان از پافشاری و ایستادگی به شرک و کفر و گمراهی ایمن بماند و وجدانش را رها نسازد؛ زیرا در مسئله ایمان همراهی عقل با وحی حتمی است و درست نیست که ایمان دور از دایره عقل به معارضه با جنبه های عاطفی، وجدانی و غریزوی به پا خیزد. پس اگر عقل بشر از ادله و آیات الهی در مورد نفسش و خلقت آسمانها و زمین اعراض کرد، چنانچه الله متعال می فرماید:

﴿سَنُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَفِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ﴾ [فصلت: ۵۳]

ترجمه: به زودی نشانه‌های خود را در اطراف جهان و در درون جان‌شان به آن‌ها نشان می‌دهیم تا برای آنان آشکار گردد که او حق است.

و یا از اقرار به عجز و ناتوانی خود و نیازمندی خویش به خالقش امتناع ورزید می‌توان گفت که انسانی است کوردل که اعماق قلبش را تاریکی فراگرفته و از وی جداشدنی نیست؛ این فعلش نشان‌دهنده این است که وی فطرتی را که الله متعال با وی از بدو تولدش همراه نموده تغییر داده است.

پس اگر بنده‌ای با عقلش حقایق بزرگی را که دال بر وجود و یگانگی الله است را نادیده گرفت. نمایان است که در مقابل حقیقت ذات خود در هستی نایبناست. چنین است که اقرار به عجز نفس محتاجش نکرده و از تدبیر و تفکر در مورد خالقش امتناع می‌ورزد. چنین انسان کوردلی نمی‌خواهد عقل و درکش را قانع سازد در باور به این که هر مخلوقی را خالق و هر نتیجه‌ای را سببی است.

این همان انحطاط فکری است که سبب نابودی و هلاکت و ویرانی جامعه و ملت می‌شود و سبب بدبختی انسان؛ همان نتیجه‌ای که قسمت فرعون شد؛ زیرا وی با عقلش تمامی حقایقی را که دال بر وجود پروردگار متعال بود، نپذیرفت. چنین بود که فطرتش از بین رفته و سبب هلاکتش شد. در عشق به سیادت و رهبری، ریاست و فرماندهی و جاودانه دانستن نفسش کار به جایی رسید که ادعایی خدایی کرد و به مردم چنین می‌گفت:

﴿وَقَالَ فِرْعَوْنُ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ مَا عَلِمْتُ لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرِي﴾ [قصص: ۳۸]

ترجمه: فرعون گفت: ای سران و بزرگان قوم! من خدایی جز خودم برای شما سراغ ندارم.

﴿فَقَالَ أَنَا رَبُّكُمُ الْأَعْلَى﴾ [نازعات: ۲۴]

ترجمه: و گفت: من والاترین معبود شما هستم!

﴿يَا قَوْمِ لَكُمْ الْمُلْكُ الْيَوْمَ ظَاهِرِينَ فِي الْأَرْضِ فَمَنْ يَنْصُرُنَا مِنَ بَأْسِ اللَّهِ إِنْ جَاءَنَا قَالَ  
فِرْعَوْنُ مَا أُرِيكُمْ إِلَّا مَا أَرَىٰ وَمَا أَهْدِيكُمْ إِلَّا سَبِيلَ الرَّشَادِ﴾ [غافر: ٢٩]

ترجمه: ای قوم من ، امروز سلطنت و قدرت به دست شماست و در زمین نیرومند  
هستید؛ ولی اگر فردا عذابی از ناحیه خدا بیاید چه کسی ما را یاری می‌کند؟ فرعون  
گفت: هیچ رأی جز آن چه ارائه دادم ندارم و شما را جز به راه رشد هدایت نمی‌کنم.

زمانی که حضرت موسی علیه‌السلام با فرعون همنشین شد، مناقشه‌ای بزرگ در مورد  
مسائل اثبات وجود خالق بین آن دو صورت گرفت.

فرعون از موسی علیه‌السلام پرسید:

﴿قَالَ فِرْعَوْنُ وَمَا رَبُّ الْعَالَمِينَ﴾ [شعراء: ٢٣]

ترجمه: فرعون گفت: پروردگار عالمیان کیست؟

موسی در جواب گفت:

﴿قَالَ رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا إِنْ كُنْتُمْ مُوقِنِينَ﴾ ﴿٢٤﴾ قَالَ لِمَنْ حَوْلَهُ أَلَا  
تَسْتَمِعُونَ ﴿٢٥﴾ قَالَ رَبُّكُمْ وَرَبُّ آبَائِكُمُ الْأُولِينَ ﴿٢٦﴾ قَالَ إِنْ رَسُولُكُمْ أَلَّذِي أُرْسِلَ  
إِلَيْكُمْ لَمَجْنُونٌ ﴿٢٧﴾ قَالَ رَبُّ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَمَا بَيْنَهُمَا إِنْ كُنْتُمْ تَعْقِلُونَ ﴿٢٨﴾

[شعراء: ٢٤-٢٨]

ترجمه: گفت: اگر باور می‌کنید همان پروردگار آسمان‌ها و زمین و آن چه میان آن‌هاست.  
(فرعون) به اطرافیان خود گفت هیچ می‌شنوید چه می‌گویند؟ گفت پروردگار شما و  
پروردگار نیاکانتان. فرعون گفت: این پیامبری که بر شما فرستاده شده، دیوانه است.  
(موسی) گفت: «او پروردگار مشرق و مغرب و آن چه میان آن دو است می‌باشد، اگر شما  
عقل و اندیشه خود را به کار می‌گرفتید!»

اراده‌ی موسی علیه‌السلام این بود که فطرت خفته‌ای که از بدو تولد با فرعون قرین  
بوده را بیدار ساخته و حقیقت عجز و ناتوانی‌اش را در ذهنش باورمند سازد؛ اما عشق به  
سیادت و خودکامگی فرعون منجر به طغیان و تکبرش شد و تنها چیزی که حاصلش شد

همان هلاکت بود. چنانچه حاصل و عاقبت هر طاعی ظالم در عالم وجود، از زمانه‌های پیشین بوده و خواهد بود.

پس بدون تردید می‌توان گفت که خوانش اشتباه چه در گذشته و چه در حال حاضر، باعث گمراهی انسان شده، مادامی که انسان صاحب قدرت، قوت و نفوذ شود. ابتدا بین دین و دنیا جدایی می‌افکند، سپس ارتباطش را با خالق و موجد آسمان‌ها و زمین قطع می‌کند و از اقرار به عجز خویش امتناع می‌ورزد، از نفس ناقص خود قوانینی نامتعادل وضع می‌کند. چنین است که مظهري از مظاهر بقا و جاودانگی در وجودش رخنه کرده، عشق به سیادت و رهبری در سلوک و رفتارش پدیدار می‌شود. این خودکامگی‌اش سبب می‌شود تا اموال و دارایی‌های اقوام و ملل را به چنگ آورد و سبب کشته شدن انسان‌ها شود، همان‌گونه که در بلاد اسلامی اتفاق افتاده و تاکنون ادامه دارد.

سپس الله متعال می‌فرماید:

﴿إِنَّ إِلَىٰ رَبِّكَ الرُّجْعَىٰ﴾ [علق: ۸]

ترجمه: و به یقین بازگشت (همه) به سوی پروردگار تو است!

این هشدار است سخت برای انسان و عاقبت ظلمش. پس نتیجه ظلم و بی‌نیاز

دانستن نفس از داور بر حق چیست؟ ﴿إِنَّ إِلَىٰ رَبِّكَ الرُّجْعَىٰ﴾

ای طغیان‌گران قصرهای مجلل و اموالی را که به شما بخشیدیم و اقوام‌تان را فقیر ساختید کجاست؟ کجاست آن قوت نظامی که سبب ذلت و قتل بستگان‌تان شدید تا از منصب‌های‌تان محافظت کنید؟ به‌درستی که هیچ چیزی از آن‌ها برای‌تان در نزد الله باقی نمی‌ماند.

﴿وَلَقَدْ جِئْتُمُونَا فُرَادَىٰ كَمَا خَلَقْنَاكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَتَرَكْتُمْ مَا خَوَّلْنَاكُمْ وَرَاءَ ظُهُورِكُمْ وَمَا نَرَىٰ مَعَكُمْ شُفَعَاءَ الَّذِينَ زَعَمْتُمْ أَنَّهُمْ فِيكُمْ شُرَكَاءَ لَقَدْ تَقَطَّعَ بَيْنَكُمْ وَضَلَّ عَنْكُمْ مَا كُنْتُمْ

تَزْعُمُونَ﴾ [انعام: ۹۴]

**ترجمه:** شما تک تک چنان که نخستین بار خلق تان کرده ایم پیش ما آمده اید و آن چه را به شما عطا کرده بودیم پشت سر گذاشته اید و واسطه های تان را که می پنداشتید در (عبادت) شما شریک اند با شما نمی بینیم، روابط شما گسیخته و آن چه می پنداشتید نابود شده است.

کجاست حکم کردن به آن چیزی که الله نازل کرده است؟

کجاست حکم الله در روی زمین؟

کجاست پایان انسان و ضرورت بازگشتش به سوی خالق و مولایش؟

کجاست ایمان و یقین بازگشت به سوی الله؟

تا با آن شریعت الله را در روی زمین تطبیق کنیم و بر وفق قوانین و ضوابطی که الله اراده کرده زندگی کنیم؛ زیرا حساب روز جزا کوچک و بزرگ نمی شناسد و هرکس به میزان اعمالش مورد بازپرس قرار خواهد گرفت و بر انسان ظالم نیز حتم و اجباری است و از همان هنگام مرگش قیامتش بر پا خواهد شد.

الله متعال می فرماید:

﴿كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ وَإِنَّمَا تُوَفَّوْنَ أَجُورَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ﴾ [آل عمران: ۱۸۵]

**ترجمه:** هر کسی مرگ را می چشد؛ و شما پاداش خود را به طور کامل در روز قیامت خواهید گرفت.

## توضیح بخش سوم

### نزاع و کشمکش بین اهل خوانش درست و غلط

الله می‌فرماید:

﴿أَرَأَيْتَ الَّذِي يَنْهَى ﴿٩﴾ عَبْدًا إِذَا صَلَّى ﴿١٠﴾ أَرَأَيْتَ إِنْ كَانَ عَلَى الْهُدَى ﴿١١﴾ أَوْ أَمَرَ  
بِالتَّقْوَى ﴿١٢﴾ أَرَأَيْتَ إِنْ كَذَّبَ وَتَوَلَّى ﴿١٣﴾ أَلَمْ يَعْلَمِ بِأَنَّ اللَّهَ يَرَى ﴿١٤﴾ كَلَّا لَئِنْ  
لَمْ يَنْتَه لِنَسْفَعًا بِالنَّاصِيَةِ ﴿١٥﴾ نَاصِيَةٍ كَاذِبَةٍ خَاطِئَةٍ ﴿١٦﴾ فَلْيَدْعُ نَادِيَهُ ﴿١٧﴾ سَنَدْعُ  
الزَّبَانِيَةَ ﴿١٨﴾ كَلَّا لَا تَطِئُهُ وَاسْجُدْ وَاقْتَرِبْ﴾ [علق: ۹-۱۹]

ترجمه: آیا دیدی آن کس را که بازمی‌داشت. بنده‌ای را که نماز می‌گذارد. چه پنداری که او بر هدایت باشد. یا به پرهیزگاری وادارد (برای او بهتر نیست)؟ (و باز) آیا چه پنداری (که) اگر او را به تکذیب پردازد و روی برگرداند (چه کیفی در پیش دارد)؟ مگر ندانسته که خدا می‌بیند؟ زنهار، اگر باز نایستد، موی پیشانی (او) را سخت بگیریم (همان) موی پیشانی دروغزن گناه پیشه را (بگو) تا گروه خود را بخواند به زودی آتش بانان را فراخوانیم زنهار! فرمانش مبر، سجده کن، و خود را (به خدا) نزدیک کن.

در بخش اول سوره مبارکه بحث در مورد خوانش درست و مطلوب در مورد کائنات، انسان و حیات بشری گردید.

سپس بخش دوم آمد تا ما را از نتیجه و عاقبت کسی که از خوانش درست دورمانده آگاه سازد.

اما نزول بخش سوم سوره مبارکه بیانگر تصویری از تصاویر طغیان در قصه ابوجهل (کسی که از خوانش ابا ورزید) با پیامبر صلی الله علیه وسلم (استوارکننده خوانش درست) می‌باشد.

اصل و منشا تمامی درگیری‌های مکی، ضعف و سستی رهبران کفر و ایستادگی‌شان به کفر و طغیان به سبب بی‌نیاز دانستن نفس‌شان از الله برحقی که موجّد کائنات، انسان و حیات است، بود. همین بی‌نیاز دانستن نفس دلیل بر عدم علم و نقص عقل‌شان دارد که دعوت به دین بر حق الله را نپذیرفتند.

﴿فَاعْلَمْ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاسْتَغْفِرْ لِذَنبِكَ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ ۗ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مُتَقَلَّبَكُمْ

وَمَثُواكُمْ﴾ [محمد: ۱۹]

ترجمه: پس بدان که معبودی جز «الله» نیست؛ و برای گناه خود و مردان و زنان باایمان استغفار کن! و الله محل حرکت و قرارگاه شما را می‌داند!

و هم‌چنین نپذیرفتن سجده برای پروردگار را:

﴿وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ اسْجُدُوا لِلرَّحْمَنِ قَالُوا وَمَا الرَّحْمَنُ أَنَسْجُدُ لِمَا تَأْمُرُنَا وَزَادَهُمْ نُفُورًا﴾

[فرقان: ۶۰]

ترجمه: و هنگامی که به آنان گفته شود: «برای خداوند رحمان سجده کنید!» می‌گویند: «رحمان چیست؟! (ما اصلاً رحمان را نمی‌شناسیم!) آیا برای چیزی سجده کنیم که تو به ما دستور می‌دهی؟!» (این سخن را می‌گویند) و بر نفرت‌شان افزوده می‌شود!

چنین بود که نزاعی مخوف بین پیشوایان کفر و پیروان‌شان (آنانی که متکی به قدیم و عقایدی بودند که از آبا و اجداد خود به ارث برده بودند) با مسلمین به وقوع پیوست.

﴿بَلْ قَالُوا إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَىٰ آثَارِهِم مُّهُتَدُونَ﴾ [زخرف: ۲۲]

ترجمه: بلکه آن‌ها می‌گویند: «ما نیاکان خود را بر دینی یافتیم و ما نیز به پیروی آنان هدایت یافته‌ایم.»

این بود که بی‌خردانه و به‌دوراز دایره عقل نخواستند که فکرشان را به مطالعه درست همگام سازند و چشم‌شان را در مقابل تمام حقایقی که پیامبر اسلام از ایمان و درکی عمیق عرضه می‌کرد فروبستند.

شعله‌ور شدن چنین درگیری امری بدیهی بود؛ زیرا دعوت رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم با تمام وضاحت قول، جرئت عمل و قدرت پیشروی آن را داشت تا در مقابل هر مخالف عقیده بایستد.

﴿إِنَّكُمْ وَمَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ حَصَبُ جَهَنَّمَ أَنْتُمْ لَهَا وَارِدُونَ﴾ [انبیاء: ۹۸]

ترجمه: شما و آنچه غیر الله می‌پرستید، هیزم جهنم خواهید بود؛ و همگی در آن وارد می‌شوید.

﴿وَيْلٌ لِّلْمُطَفِّفِينَ﴾ [مطففین: ۱]

ترجمه: وای بر کم‌فروشان!

﴿وَمَا آتَيْتُمْ مِّن رَّبًّا لِّيرَبُّوْهُ فِي أَمْوَالِ النَّاسِ فَلَا يَرَبُّوْهُ عِنْدَ اللَّهِ وَمَا آتَيْتُمْ مِّن زَكَاةٍ تُرِيدُونَ

وَجَهَّ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُضَعِفُونَ﴾ [روم: ۳۹]

ترجمه: مالی که به ربا می‌دهید تا در اموال مردم افزون شود، نزد الله هیچ افزون نمی‌شود و مالی که برای رضایت الله از بابت زکات می‌پردازید، کسانی که چنین کنند پاداش دو چند دارند.

﴿وَكَلِمَةٌ لِّلَّهِ هِيَ الْعُلْيَا﴾ [توبه: ۴۰]

ترجمه: و سخن الله برترین است.

چه موافق خواسته‌ها و عادات اکثریت مردم باشد یا نباشد. میرا بودن عقیده و احکام آن و وضوح تطبیق آن در زندگی، این را لازم می‌گرداند که به عقیده به‌عنوان عقیده حرص ورزیده شود، بدون این که نسبت به اکثریت تملق و نسبت به کسانی که امور را در دست دارند منافقت صورت گیرد. به همین منوال دوری از پیروی و تقلید برخی از عادات تا این که اصل عقیده شناسایی شود.

رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم اهل مکه را مخاطب قرار داده و آنان را به مطالعه درست و عمیق فراخواند، لیکن آن‌ها استکبار کردند و به همان جهالت و مخالفت خویش باقی

ماندند، مدتی را به همان جهالت‌شان درنگ کردند و آهسته آهسته از وی صلی الله علیه وسلم فاصله گرفتند تا چنان شد که با پیامبر و اصحابش به مبارزه بر خواسته و اعلان جنگ کردند.

﴿رَأَيْتَ الَّذِي يَنْهَىٰ ﴿٩﴾ عَبْدًا إِذَا صَلَّىٰ﴾ [علق: ۹-۱۰]

ترجمه: آیا دیدی آن شخص را که نهی می‌کرد؟ بنده‌ای را که به هنگامی که نماز می‌خواند.

استفهام در آیه مبارکه بیانگر تعجب است و مراد آن میزان کم‌خرد بودن منع‌کننده‌ی نماز است که به چه مقدار کم‌خرد و نادان و فعلش زشت و ناپسند است؛ زیرا قصد دارد بنده‌ای را که با مطالعه درست عزم تقرب به پروردگارش را کرده مانع شود. (لفظ بنده نکره ذکرشده تا دلالت بر بزرگ شمردن و گرامی داشتن بنده کند).

دشمنان رسول الله صلی الله نمازگزاران را از نماز منع می‌کردند؛ زیرا نماز در نزد آن‌ها جرم و ادای نماز فعلی عجیب بود. ابوجهل یکی از پیشوایان کفر پیامبر گرامی اسلام را از نمازش بازداشت. آن‌هم به گونه‌ی متکبرانه و خودخواهانه، درنهایت مخالفت و کینه‌توزی، با تمامی و سخن‌چینی‌هایش همیشه سر مخالفت با پیامبر را داشت.

انسان ارتباط خود را با خالقش در نماز تمثیل می‌کند. چنان‌چه رکوع دلیل بر فروتنی و تواضع در نزد الله بوده و سجده دلیل بر میزان انقیاد و تسلیم شدن به پروردگار و فرمان‌برداری خالق لایزال است.

سپاس‌خدایی را که ناعم تمامی نعمات ظاهر و باطن است. بخشایش‌گر تمامی نعماتی که صبح و شام در تصرف ماست چه آن نعماتی که عیان است و چه نعماتی که غافل آنیم.

الله می فرماید:

﴿وَأَتَاكُمْ مِنْ كُلِّ مَا سَأَلْتُمُوهُ وَإِنْ تَعُدُّوا نِعْمَتَ اللَّهِ لَا تَحْصُوهَا إِنَّ الْإِنْسَانَ لَظَلُومٌ كَفَّارٌ﴾

[ابراهیم: ۳۴]

**ترجمه:** و هر چه از او خواسته‌اید به شما ارزانی داشته است و اگر خواهید که نعمت‌هایش را شمار کنید، نتوانید، که آدمی ستمکار و کافر نعمت است.

﴿قَتَلَ الْإِنْسَانَ مَا أُكْفَرَهُ﴾ [عبس: ۱۷]

**ترجمه:** مرگ بر این انسان، چقدر کافر و ناسپاس است!

چنین است که پیامبر صلی الله علیه وسلم می فرماید: آیا بنده‌ی سپاس گزار نباشم؟ قصد ابوجهل کم خرد چیزی نبود؛ مگر بازداشتن و منحرف کردن دیگران از راه الله و تکذیب نعمات خداوندی از آن جمله نعمت آفرینش و عدم اعتراف به این که او مخلوقی است در تصرف خالقش. الله می فرماید:

﴿أَرَأَيْتَ إِنْ كَانَ عَلَى الْهُدَىٰ ﴿۱۱﴾ أَوْ أَمَرَ بِالتَّقْوَىٰ﴾ [علق: ۱۱-۱۲]

**ترجمه:** خبر بده اگر او بر طریق هدایت بود و به تقوی امر می کرد.

رسول الله صلی الله علیه وسلم کسی که راه یافته‌ی راه حق بود و این هدایت در گفتار و رفتار و اعمالش به خوبی نمایان بود، اما جایگاه طغیان در مقابل دعوت و ایمان آوردن چگونه است؟ چه مقدار کم خرد و سفیه است چنین جاهل و هر آن که مانند اوست (یعنی هر کس که از خوانش ابا ورزید). اگر چنین جاهلی راه یافته‌ی راه حق شده و امر به تقوی کند و پیامبر هدایت یافته را پیروی نماید و همان گونه که باید متعهد به احکام الله باشد. بدیهی است که مطالعه درست نموده، اما این کار را نمی کند و راه هدایت را نادیده می گیرد. دعوت الله و رسولش را نپذیرفته و جامعه‌اش را از فساد باز نمی دارد؛ چنان چه الله متعال می فرماید:

﴿أَرَأَيْتَ إِنْ كَذَّبَ وَتَوَلَّى﴾ [علق: ۱۱]

ترجمه: به من خبر ده اگر (این طغیان‌گر) حق را انکار کند و به آن پشت نماید (آیا مستحق مجازات الهی نیست)؟!

این نتیجه و حاصل هر طاعی و معترض راه الله است. لذا می‌بینی که طغیان‌گران با صفاتی چند از دیگران متمایزند. اول دروغ، دوم سرقت اموال بستگان‌شان و سوم پیمان‌شکنی و خیانت تا در مقابل اندک بهایی آن را به چنگ آورند. الله متعال می‌فرماید:

﴿أَلَمْ يَعْلَم بِأَنَّ اللَّهَ يَرَى﴾ [علق: ۱۴]

ترجمه: آیا نمی‌دانست که الله او را می‌بیند؟!

همانا کسی که از خوانش درست امتناع می‌ورزد و از علم و فهم به این که الله ناظر و مراقب وی بوده و عالم بر نهان و آشکارش است، چشم‌پوشی می‌کند. الله متعال او را تهدید به عذابی سخت در دنیا و آخرت نموده است. و این طاعی و بازدارنده خیر را مخاطب قرار داده می‌فرماید:

﴿كَلَّا لَئِنْ لَمْ يَنْتَه لِنَسْفَعًا بِالنَّاصِيَةِ﴾ [علق: ۱۶]

ترجمه: نه، چنین نیست که او خیال می‌کند، می‌دانست و اگر دست از عمل زشتش برندارد موی پیشانی‌اش را به شدت می‌گیریم.

به تحقیق که اگر از مخالفت و سرکشی‌اش بازنايستد از موهای پیشانی‌اش به قوت گرفته و در دوزخش خواهیم افکند. سپس در آیه بعد علت این عمل را بازگو می‌شود:

﴿نَاصِيَةٍ كَاذِبَةٍ خَاطِئَةٍ﴾ [علق: ]

ترجمه: پیشانی دروغ‌گوی خطاکارش را.

پیشانی دروغ‌گوی خطاکار را، زیرا در خوانش نفس، خود هستی (کائنات) و حیات در اشتباه هست.

﴿فَلْيَدْعُ نَادِيَهُ﴾ ﴿١٧﴾ ﴿سَدْعُ الزَّبَانِيَةِ﴾ [علق: ١٧-١٨]

ترجمه: آن وقت اهل مجلس خود را صدا بزند. ما هم به زودی ماموران دوزخمان را می خوانیم.

این سرکش متمرّد، گروه و یاران، اقوام و بستگان خویش را به یاری می طلبد، لیکن ما فرشته های عذاب را فرامی خوانیم تا دانسته شود که پیروزی از آن کیست، گروه ما یا او؟ در آیه دیگر الله متعال می فرماید:

﴿كَأَلَّا لَا تَطِعَهُ﴾ [علق: ١٩]

ترجمه: نه، تو او را اطاعت مکن.

ای پیامبر صلی الله علیه وسلم هر آن چه در مورد حق است برایت ثابت شده تا بیان کنی به وی و امت و هر مطالعه کننده ی مطالعه درست را مورد خطاب قرار داده است.

﴿وَأَسْجُدْ وَاقْتَرِبْ﴾ [علق: ١٩]

ترجمه: نه، سجده کن و نزدیک شو. (ذکر سجده واجب: لا اله الا الله حقاً حقاً لا اله الا الله ایماناً و تصدیقاً لا اله الا الله عبودیه و رقاً سجدهت لک یا رب تعبداً و رقاً لا مستنکفاً ولا مستکبراً بل أنا عبدٌ ذلیلٌ ضعیفٌ خائفٌ مستجیر).

سوره مبارکه به تقرب و سجود ختم شده همان گونه که با خوانش و علم آغاز یافته بود تا پیونددهنده علم و عمل باشد. ختم سوره با تقرب و سجود دال به برگشت به ابتدا سوره دارد.

سوره مبارکه به دو امر آغاز یافته، اول ﴿اَقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ﴾ دوم ﴿اَقْرَأْ وَرَبُّكَ الْاَكْرَمُ﴾ همین گونه به دو امر پایان یافته: ﴿وَأَسْجُدْ وَاقْتَرِبْ﴾

پس حال سوال این جاست که ارتباط بین ابتدا و انتهای سوره چیست؟

ارتباط این قول الله ﴿وَأَسْجُدْ﴾ برمی گردد به قرائت اول و ﴿وَأَقْتَرِبْ﴾ برمی گردد به قرائت دوم. پس نمایان است که در قرائت اول آثاری از سجود جلوه گر است و در قرائت دوم آثاری از تقرب و نزدیکی.

علمای کرام این آیه مبارکه را چنین تفسیر نمودند: مراد این است که به پروردگارت نزدیک شو! توسط سجده پس تقرب به الله با سجده مهیاست، در واقع سجده و تقرب را به هم ربط دادند؛ اما این تفسیر نیازمند رجوع و بازگشت است. چون می توان رد کرد؛ زیرا سجده چیزی و تقرب چیز دیگری است. سجده حاصل از قرائت اول درعین حال تقرب و نزدیکی حاصل قرائت دوم است. پس سجده دانستن حق است همراه با یقین به این که خوانش (مطالعه و تحقیق) درست انجام شده باشد. نتیجه چنین خوانشی نیز اقرار به این که انسان مخلوقی است در اختیار خالقش.

پس پذیرفتن و اعتراف به این امر مربوط به خالق است؛ اما تقرب و نزدیکی مربوط به عملی کردن نظام و قوانین الهی است. آن خدایی که ناظم کل حیات بشری است؛ بدیهی است که نزدیکی بعد از سجده حاصل نمی شود؛ مگر در صورتی که تسلیم الله شده و پیرو احکامش باشیم و همه ای آن احکام را در زندگی خود تطبیق کنیم و به اموری که الله امر نموده عمل کنیم و نفس خویش را از منکرات بازداریم.

﴿فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا﴾ [نساء: ۶۵]

ترجمه: به پروردگارت سوگند که آن ها مؤمن نخواهند بود، مگر این که در اختلافات خود، تو را به داوری طلبند؛ و سپس از داوری تو، در دل خود احساس ناراحتی نکنند و کاملاً تسلیم باشند.

همانا طغیان گران زیادی بودند که سجده حج و عمره را به جامی آوردند، اما نه تنها به احکام خداوندی عمل ننموده؛ بلکه به مقابل آن به پا خاسته و به غیر آن حکم می کردند. پس اگر هزاران بار سجده به جای آورند، چیزی از آنان به الله نخواهد رسید و تقرب به پروردگار حاصل نخواهد شد. اینان کسانی اند که بین دین و دنیا فاصله می اندازند و قوانین و احکامی ناقص وضع می کنند و به بستگان و اقوام شان ستم فراوان روا می دارند. بی گمان اندوهگین می شوند اگر قوانین اسلام در حیات شان تطبیق شود. چنین متمردینی جامعه شان

را تنها رها نموده تا دشمنان امت همان‌های که چیزی جز ذلت و خواری را برای امت روا ندارند را راضی نگهدارند.

پس بنا به قول الله متعال ﴿وَأَسْجُدْ﴾ مراد عقیده و یقین است و ﴿وَأَقْتَرِبْ﴾ مراد شریعت الله سبحانه و تعالی است که یکجا ساختن این دو امر راه توانایی و قدرتمند ساختن دین است. همان‌گونه که گسسته ساختن آن‌ها منجر به ضعف و ناتوانی امت خواهد شد. مراد توانایی این است که دولت اسلامی جهانی برپا شود، همان‌گونه که الله متعال به اساس عقیده اسلامی به آن وعده داده است.

پس جای شگفت نیست آنانی که قرآن را می‌خوانند، اما عمل نمی‌کنند؛ زیرا در قلوب سنگی‌شان قفل‌هایی است ناگسستنی و همانند چهار پایانی‌اند که برگه‌های کتاب را به پشت‌شان حمل می‌کند و نسبت به این فرموده الله:

﴿الَّذِينَ إِن مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ ۗ وَاللَّهُ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ﴾ [حج: ۴۱]

ترجمه: همانان که اگر آنان را در زمین قدرت و تمکن دهیم، نماز را برپا می‌دارند، و زکات می‌پردازند، و مردم را به کارهای پسندیده و از کارهای زشت بازمی‌دارند؛ و عاقبت همه کارها فقط در اختیار الله است.

ناآگاه‌اند.

## نتیجه گیری

آنچه بعد از خوانش این کتاب می توان به صورت خلاصه یادآور شد و یاد گرفت، موارد آتی است:

- ۱: اوضاع مقارن تولد و بعثت رسول الله صلی الله علیه وسلم در حالتی اسفناک بود.
- ۲: بعثت رسول الله صلی الله علیه وسلم نقطه آغازی بود برای هدایت بشریت.
- ۳: إقراء راهکار اصلی برای درک اشیایی ماحول مان.
- ۴: محدوده خوانش وسیع بوده و شامل نفس، زندگی و جهان هستی است.
- ۵: خوانش به فکر مستتیر و عالی نیاز دارد.
- ۶: برای این که به هدف خود برسیم باید به واسطه این فکر، ریشه و اصل اشیاء مورد بررسی قرار گیرد.
- ۷: این خوانش نجات دهنده ی تمامی مردم به صورت جمعی بوده و رنگ و نژاد و قومیت برایش ارزش ندارد.
- ۸: علم راه وصول به زندگی سعادت مند است و منظور از علم در این جا، علم عقیده و روش زندگی است، نه علوم مادی چون فزیک و کیمیا.
- ۹: وحی تکمیل کننده عقل است.
- ۱۰: زمانی که مردم از وحی دوری گزیدند و نفس های شان بر آنان غلبه کرد، الله هم آنان را به حال خودشان گذاشت.
- ۱۱: فرعون و ابوجهل نمونه های بارزی از کسانی بودند که عناد و تکبر ورزیدند و حاضر نشدند حتی مطابق فطرت خود که همانا میل به پرستش یکی بالاتر از خودشان بود، عمل کنند.

- ۱۲: فطرت صفتی است که از بدو تولد و خلقت بنی آدم با او همراه هست و توسط آن غرایز و نیازمندی‌هایش را رفع می‌سازد.
- ۱۳: رسول الله صلی الله علیه وسلم هدایت یافته‌ترین شخصی بود که تمام این خوانش را به گونه صحیح و مطابق به فطرت عملی کرده و خواند.

امت کتاب

[www.ummatproduction.com](http://www.ummatproduction.com)